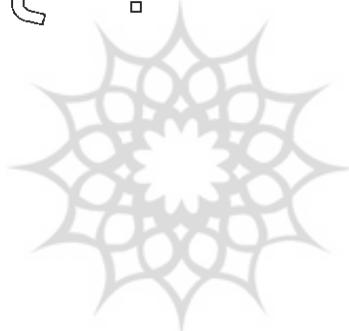


رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الأسرار

◀ علی نقی خداباری



درآمد

شخصیت و آثار علمی سید حیدر آملی، عارف بزرگ امامیه، از ابعاد گوناگون، بویژه از حیث تلاشی که وی برای تطبیق و تلفیق یافته‌های عرفانی با آموزه‌های دینی (شیعی) نموده، در خور بررسی است:

از ویژگیهای آثار آملی آن است که او، به دنبال رهیافت عرفانی خود، همواره به آیات قرآن کریم و سخنان معصومان و اقوال مشایخ صوفیه استناد کرده است.

با توجه به جایگاه خاص حدیث در آثار آملی، دریافت چگونگی تعامل وی با احادیث شایان توجه است. شناخت منابع حدیثی و نحوه استفاده او از آنها، بر خورد او با متن و اسناد حدیث، و به طور کلی، ویژگیهای رویکرد حدیثی وی از اهمیت زیادی برخوردار است.

نگارنده برای آشنایی با این رویکرد، کتاب جامع الأسرار را موضوع مطالعه قرار



داده^۱ و کوشیده با استخراج و دسته‌بندی احادیث، نخست مصادر و منابع آنها را شناسایی کند تا از رهگذر آن میزان اهمیت و اعتبارگونه‌های مختلف احادیث مورد استفاده روشن شود و سپس با ردگیری احادیث آن کتاب در متون حدیثی، فلسفی و عرفانی پس از آملی، گزارشی از سرنوشت این احادیث در دوره‌های پسین عرضه نماید.

قبل از تبیین رویکرد حدیثی، گزارشی از شخصیت علمی و زندگی آموزشی و فعالیت‌های حدیثی آملی ارائه می‌شود و در پایان نوشتار نیز درباره اثر حدیثی منسوب به آملی مطالبی ذکر خواهد شد.

یادکرد این نکته ضروری است که مطالعه حاضر جنبه گزارشی و توصیفی داشته، نقد و ارزیابی رویکرد حدیثی آملی، موضوع مستقلی است که مجال دیگری می‌طلبد.

شخصیت و زندگی آموزشی آملی^۲

رکن‌الدین، سید حیدر بن سید تاج‌الدین علی بن سید حیدر علوی حسینی آملی، عالم و عارف نامدار امامیه در قرن هشتم هجری است.

ابن ابی‌جمهور احسایی او را علامه متأخران و صاحب کشف حقیقی دانسته است^۳ و نویسنده ریاض‌العلماء با تعبیر «کان من أفاضل علماء الصوفیة و قد کان امامی المذهب»^۴ و خوانساری با عبارت «هو من أجلة علماء الظاهر و الباطن و أعظم فضلاء

۱. در تهیه این نوشتار از امکانات گسترده مؤسسه دارالحدیث، اعم از کتابخانه تخصصی و امکانات رایانه‌ای استفاده شده است. همین جا از دست اندرکاران محترم مؤسسه سپاسگزارم.

۲. ر.ک: ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۲۲۵-۲۱۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الحقائق الراهنة، ص ۷۰-۶۶؛ اعیان الشیمة، ج ۱۰، ص ۲۷، ش ۶۰۱۴؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی،

مدخل آملی؛ جامع الأسرار، مقدمه کتاب.

۳. الحقائق الراهنة، ص ۶۶.

۴. ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۲۱۸.



البارز و الکامن»^۵ از او یاد کرده اند.

سید حیدر آملی در برخی کتابهای خود، گزارشی از شرح حال و تحصیلات خود به دست داده است.^۶ او، بنا به گفته خود، در آمل به دنیا آمد (ح ۷۱۹ق) و تا سی سالگی به تحصیل علوم متداول اسلامی در آمل، خراسان و اصفهان پرداخت. آملی پس از بازگشت از اصفهان به خدمت فخرالدوله بن شاه کیخسرو (از پادشاهان رستمدر طبرستان) درآمد و از نزدیکان و نمایان خاص وی گشت. او از رهگذر ملازمت فخرالدوله و برادرش جلال الدوله به جاه و مال فراوان دست یافت. در این هنگام، در خود تحوکی احساس کرد و در سی سالگی، پس از ترك منصب وزارت و ریاست، جامه کهنه ای از محل برگرفت و بر تن کرد و به امر و اشارت الهی، راهی خانه خدا شد.

او ابتدا از طریق ری و قزوین به اصفهان رفت و در آنجا به حلقه مشایخ صوفیه درآمد و میان او و شیخ نورالدین طهرانی (طهران: قریه ای بر دروازه اصفهان از سمت دردت)، عقد اخوت و فتوت بسته شد. سرانجام، سید حیدر از شیخ طهرانی، اجازه پوشیدن خرقه دریافت کرد و به دست او خرقه پوشید. سپس وی به عراق رفت و به زیارت عتبات عالیات مشرف شد و یک سال کامل آنجا بود و پس از آن، به زیارت مکه و مدینه نایل شد (سال ۷۵۱ق)؛ اما به سبب بیماری به عراق بازگشت و در آنجا به خلوت نشینی، ریاضت و عبادت پرداخت.

آملی در دوران بازگشت به عراق، به تحصیل و قرائت متون مهم عرفانی نزد شخصی به نام عبدالرحمن بن احمد قدسی پرداخت و در سی ام رجب سال ۷۵۳ق، از او اجازه قرائت متون عرفانی دریافت کرد.

وی در مدّت سکونت در عراق، برخی از متون متعارف حوزه علمی در آن روزگار را نزد فخر المحققین، پسر علامه حلی خواند و به اشاره او کتاب رافعة الخلاف عن

۵. روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷.

۶. تفسیر المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۵۲۷؛ المقدمات من کتاب نصح النصوص، ص ۵۳۵.



وجه سکوت امیرالمؤمنین (ع) عن الاختلاف را پرداخت.^۷

آملی دو اجازه روایت از فخرالمحققین دریافت کرده است؛ یکی به سال ۷۵۹ق، در آخر پاسخهای فخرالمحققین به مسائل فقهی و کلامی سید حیدر و دیگر، به سال ۷۶۱ق.^۸ او همچنین از حسن بن حمزه هاشمی نیز روایت می کند.^۹

او در دوره دوم حیات خود، آثار متعددی در زمینه های مختلف عرفان و تصوف نگاشته است که عناوین برخی از آنها عبارت اند از: رسالة الوجود في معرفة المعبود، رساله المعاد في رجوع العباد، الاصول و الارکان في تهذيب الاصحاب و الاخوان، رسالة اسرار الشريعة و انوار الحقيقة، نقود التقود في معرفة الوجود، نص النصوص في شرح الفصوص، المحيط الاعظم والطود الاشم في تاويل كتاب الله العزيز المحکم، جامع الاسرار و منبع الانوار، رسالة الفقر و تحقيق الفخر در تطبيق و توفيق میان سه حديث وارده شده درباره فقر («الفقر فخري و به افتخر علی سائر الانبياء و المرسلين»، «الفقر سواد الوجه في الدارين» و «كاد الفقر ان يكون كفرًا»)^{۱۰}.

رویکرد حدیثی آملی در «جامع الاسرار»

کتاب جامع الاسرار و منبع الانوار از مهم ترین و معروف ترین کتابهای سید حیدر آملی است. این کتاب با تحقیق و فهرست نویسی هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی از سوی بخش ایران شناسی انستیتوی ایران و فرانسه به سال ۱۳۴۷ ش، منتشر شده، که برگردان فارسی آن نیز در دسترس است.

کتاب، دارای یک مقدمه و سه اصل است و هر اصل، شامل چهار قاعده است. در مقدمه، بحثی درباره کتمان اسرار علمی موجود در کتاب جامع الاسرار آمده است.

۷. الذریعة، ج ۱۰، ص ۶۱، ش ۵۰؛ نام دیگر کتاب رفع المنازعة است.

۸. الحقائق الراهنة، ص ۶۷.

۹. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۹.

۱۰. برای آشنایی با فهرست کامل آثار وی ر. ک: جامع الاسرار و منبع الانوار، مقدمه تحقیق، ص ۱۹.



اصل نخست، در باب توحید و اقسام آن، چهار قاعده فضیلت توحید، تعریف توحید، تقسیم توحید و چگونگی توحید را شامل شده است.

اصل دوم، درباره استشهاد در باب حقیقت توحید و شامل استشهاد به کلام خدای تعالی و سخنان انبیا، اولیا و مشایخ [صوفیه] است.

اصل سوم، زیر عنوان توابع و لواحق اسرار شرایع الهی، دربرگیرنده قواعد بیان شریعت، طریقت و حقیقت، اسرار نبوت و رسالت و ولایت، بیان وحی و الهام و کشف و بیان اسلام و ایمان و ایقان است.

به طور کلی، وجه همت آملی در این کتاب، عرضه و تبیین آرای عرفانی با استفاده از آیات و روایات و سازگار نشان دادن مبانی دینی و شیعی و دیدگاههای صوفیان در باب مقولات مهم اعتقادی، مانند توحید، نبوت، ولایت، اسلام و ایمان است.

او خود در این باره می گوید:

این کتاب مشتمل است بر اعظم اقوال صوفیان و شیعیان و معارضات و مجادلات ایشان، و اقوال علمای ظاهر و سخنان انبیا و اولیا(ع) از باب استشهاد. و غرض آن است که شیعه، صوفیه و صوفیه، شیعه گردند.^{۱۱}

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در این زمینه می نویسد:

حاول فيه الجمع بين المتضادات والمتعارضات من أقوال الصوفية وتوجيه كلماتهم بما يتطبق على الشريعة؛

آملی در جامع الاسرار کوشید تا میان سخنان ضد و نقیض و ناسازگار صوفیان آشتی دهد و گفتار ایشان را بر آنچه منطبق با شریعت است، توجیه کند.^{۱۲}

از نظر آملی، فرقه امامیه، دو گروه هستند:

گروهی به ظاهر علوم ائمه(ع)؛ یعنی شریعت و اسلام و ایمان پرداختند

و گروهی به باطن علوم ایشان، یعنی طریقت و حقیقت و ایقان نظر

۱۱. جامع الاسرار، ص ۶۱۱.

۱۲. الدرر، ج ۵، ص ۳۹ و ر. ک: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۱.



دوختند. گروه نخست، به «سُرْمَن» موسوم اند و دسته دوم، به «مؤمن ممتحن» نامبردار. و شیعه و صوفیه تعبیری از این دو است؛ زیرا شیعی و صوفی دو اسم متغایرنند که به حقیقت واحده - که همان شریعت محمدیه است - دلالت دارند.^{۱۳}

سید حیدر در مشرب عرفانی پیرو سنت تصوف ابن عربی است.^{۱۴} او که به وحدت وجود عرفانی اعتقاد راسخ دارد،^{۱۵} در جای جای کتاب جامع الاسرار ضمن عرضه دیدگاه خود، به آیات و احادیث نیز استشهاد و آنها را موافق دیدگاه خود تفسیر می کند. منابع آملی در نگارش کتاب، اقوال عرفا و مشایخ صوفیه مانند غزالی، خواجه عبدالله انصاری، ابن عربی، عبدالرزاق کاشانی و در مواردی سخنان برخی از متکلمان مانند فخر رازی، خواجه نصیر و علامه حلّی است.

همچنان که گفته شد، آملی به آیات و روایات فراوان استناد می کند. رویکرد او به حدیث، دارای ویژگیهایی است که می توان آن را رویکرد عرفانی به حدیث نامید. وی با پیش دانسته های عرفانی به سراغ احادیث می رود و قصد او اثبات آرای متصوفه با استناد به متون احادیث است.

او در نقل احادیث، جز مواردی اندک، مصادر و اسانید خود را ذکر نمی کند و اساساً دغدغه چندانانی در زمینه مصدر، طریق و استناد حدیث از خود نشان نمی دهد. از این روی و بنابر جست و جوهایی که انجام شد، برخی احادیث در کتاب او راه یافته که

۱۳. جامع الاسرار، ص ۴۱. این دیدگاه با دیدگاه عارف بزرگ اهل سنت، صائِن الدین ابن تَرَكَة اصفهانی مقایسه شود که گوید: «مشایخ صوفیه، همه سنت و جماعت می باشند، که غیر از طایفه اهل سنت این علم را ادراک نمی کنند. و هر که نزد مرشد می آید به طلب این علم، تا او را به سنت و جماعت نمی آرد، به ارشاد او مشغول نمی شود؛ یعنی پاك شو اول و پس دیده بر آن پاك انداز» (چهارده رساله فارسی (نقشه المصدر اول)، ص ۱۷۵، تهران ۱۳۵۱).

۱۴. این نکته از کتاب نص النصوص فی شرح الفصوص و مواضع متعدد کتاب جامع الاسرار روشن است.

۱۵. جامع الاسرار، مواضع متعدد، از جمله ص ۲۰۴-۲۰۷.



در متون معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت یافت نمی شود.

در بحث بعد تلاش می کنیم با دسته بندی احادیث منقول در جامع الاسرار، اندکی با چگونگی آنها آشنا شویم. در اینجا به برخی از برداشتهای عرفانی نویسنده از احادیث اشاره می کنیم.

آملی درباره ظهور و بطون الهی به حدیث قدسی « کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف » استناد می کند و درباره آن می نویسد:

معنای حدیث قدسی آن است که من گنجی پنهان و مستور بودم، پس خواستم که به صورت خلق ظاهر شوم، و به تعینات آنان آشکار شوم. پس به صورت ایشان ظاهر و به تعینات آنان آشکار شدم. و جز من در میان خلق کسی نیست. ۱۶

آملی درباره وحدت وجود مورد ادعای صوفیه به احادیث زیر استشهاد کرده است:

و أمّا قول الانبياء، فكقول النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - : «من رآني فقد رأى الحق»، و قوله: «لي مع الله وقت لا يسمنى فيه ملك تقرب ولا نبى مرسل». و أمّا قول الأولياء، فكقول أمير المؤمنين - عليه السلام - : «أنا وجه الله، أنا جنب الله، أنا يد الله، أنا العرش، أنا الكرسي، أنا اللوح، أنا القلم - إلى قوله - أن الأول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن»، و قوله «إن لله تعالى شراباً لأولياته إذا شربوا (منه) سکروا، و إذا سکروا طربوا، و إذا طربوا طابوا، و إذا طابوا ذابوا، و إذا ذابوا خلصوا، و إذا خلصوا طلبوا، و إذا طلبوا وجدوا، و إذا وجدوا وصلوا، و إذا وصلوا اتصلوا، لا فرق بينهم و بين حبيهم». ۱۷

نمونه دیگری از استشهاد آملی به حدیث در عبارات زیر آمده است. او درباره

توحید اولیا می نویسد:

توحید الأولياء هو التوحيد الباطن، و هو دعوة العباد إلى مشاهدة وجود واحد و نفی وجودات كثيرة، لقوله تعالى: «كل من عليها فان و يبقى وجه ربك

۱۶. جامع الاسرار، ص ۱۶۴.

۱۷. همان، ص ۲۰۵. برای اطلاع از منابع احادیث به بخش بعد رجوع شود.



ذوالجلال و الاكرام». و لقول النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -: «لو دَلَيْتُمْ بحبل

لهبط على الله». و هذا هو الموسوم بالتوحيد الوجودي.^{۱۸}

آملی همچنین درباره ولایت می نویسد:

... كما أنَّه لا يكون للنجوم نور و ضياء مع وجود القمر و انواره الزاهرة، إن

كانت النجوم موجودة، فكذلك لا يكون للعلماء قدرة و لا ظهور مع وجود

الأولياء و أنوارهم من حيث الولاية، و إن كان العلماء موجودين: «ذلك تقدير

العزیز العليم». فحيث لَمَّا غربت شمس النبوة و الرسالة، فلا يكون الظهور و

النور إلا لقمر الولاية و بعض نجوم العلماء بتبعيته. و يعضد ذلك كله ما أشار

إليه النبي: «أنا كالشمس و على كالقمر و أصحابي كالنجوم، بأيهم اقتديتم

اهتديتم».^{۱۹}

دسته بندی احادیث «جامع الأسرار»

به نظر می رسد بهترین روش برای شناسایی مصادر و مآخذ و میزان اعتبار احادیث فراوانی که در کتاب جامع الأسرار به کار رفته، دسته بندی آنهاست. با دسته بندی این روایات آشکار می شود که احادیث کتاب، از نظر اهمیت مصدر و میزان اعتبار متفاوت اند. بر این اساس، احادیث این کتاب به اقسام زیر بخش پذیر است:

۱. احادیث شیعه، ۲. احادیث اهل سنت، ۳. احادیث خاص عرفانی.

۱. احادیث شیعه

احادیث شیعه خود به سه دسته بخش پذیر است. دسته نخست، احادیثی است که در منابع حدیثی معتبر پیشین امامیه (مانند کتب اربعه و نهج البلاغه و آثار شیخ صدوق)

۱۸. همان، ص ۸۴. منابع حدیث یاد شده در بخش بعد خواهد آمد.

۱۹. همان، ص ۴۶۰.



آمده و آملی غالباً بدون ذکر مأخذ و منبع، از آن مصادر نقل می کند. می توان گفت که بیشتر احادیث جامع الاسرار در این بخش جای می گیرد. البته توجه داریم که رویکرد آملی در فهم و تفسیر این احادیث رویکرد عرفانی است.

با توجه به کثرت احادیث این بخش، نیازی به ذکر نمونه های فراوان نیست. تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم. آملی در مواضع متعدد کتاب به حدیث «إن أمرنا صعب مستصعب، لا یحتمله إلا ملک مقرب، او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه للایمان»^{۲۰} استشهاد کرده است؛^{۲۱} اما برداشت او از این حدیث، ضرورت کتمان اسرار و حقایق علم تصوّف است. به عبارت دیگر، از نظر آملی، مراد از «أمرنا»، معارف کشفی و ذوقی، و منظور از «مؤمن ممتحن»، صوفیه است.^{۲۲}

دسته دوم، احادیثی است که اصل آنها در منابع حدیثی امامیه وجود دارد؛ اما در کتاب آملی با حذف یا اضافه یا تغییر آمده است. احتمال دارد که آملی این احادیث را از منابع دیگر - که به دست ما نرسیده - یا از نسخه های دیگر متون فعلی برگرفته، یا نقل به معنا کرده است.^{۲۳}

نمونه های این قسم عبارت اند از:

۱. حدیثی درباره «وجه الله». اصل حدیث در التوحید صدوق به این شکل آمده

است:

عن سلمان الفارسی - رحمه الله - فی حدیث طویل یذکر فیه قدوم الجائلیق المدینه مع مائة من النصارى، بعد وفاة النبی - صلی الله علیه و آله - وسؤاله ابا بکر عن مسائل لم یجبه عنها، ثم ارشد إلى امیر المؤمنین، علی بن ابی

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱؛ معانی الاخبار، ص ۴۰۷.

۲. جامع الاسرار، ص ۳۲، ۳۳، ۳۹ و ۶۰۰.

۲. همان، ص ۴۰-۴۴.

۲. طبعاً حذف و اضافه در احادیث اهل سنت هم صورت گرفته است. در بخش احادیث اهل سنت به این امر خواهیم پرداخت.



طالب (ع)، فساله عنها فاجابه، فكان فيما ساله أن قاله له: أخبرني عن وجه الرب تبارك وتعالى. فدعا علي (ع) بنار و حطب فاضرمه، فلما اشتعلت، قال علي (ع): أين وجه هذه النار؟ قال النصراني: هي وجه من جميع حدودها. قال علي (ع): هذه النار مدبّرة مصنوعة، لا يعرف وجهها وخالقها، لا يشبهها «ولله المشرق والمغرب فبينما تولّوا فشم وجه الله»، لا يخفى على ربنا خافية. والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. ٢٤

این حدیث در نقل آملی به این شکل آمده است:

... فامر بإحضار شيء من الفحم و باشعاله. فلما اشتعل و صار كله ناراً، سأل (ع) الرهبان و قال: يا رهبان، ما وجه النار؟ فقال الرهبان: هذا كله وجه النار. فقال (ع): فهذا الوجود كله وجه الله. وقرأ: «و أينما تولّوا فشم وجه الله، كل شيء هالك إلا وجهه، له الحكم وإليه ترجعون». ٢٥

در این حدیث - که آملی برای اثبات وحدت وجود نقل کرده - تغییراتی به چشم می خورد. عبارت «هذه النار مدبّرة مصنوعة، لا يعرف وجهها وخالقها لا يشبهها» - که متضمن نفی شباهت میان خالق و مخلوق و متضاد با اندیشه وحدت وجود است - حذف شده و تعبیر «فهذا الوجود كله وجه الله» - که موهم وحدت وجود است - اضافه شده است. ٢. أنا كالشمس و علي كالقمر و أصحابي كالنجوم، بأيهم اقتديتم اهتديتم. ٢٦ (از

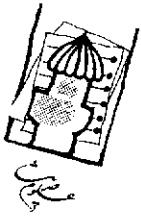
پیامبر اکرم (ص))

این حدیث در مصادر حدیثی پیش از آملی یافت نشد. در عوالی اللثالی (ج ٤، ص ٨٦، ش ١٠٠) و اثبات الهداة (ج ١، ص ٦٦٥ به نقل از عوالی) نقل شده و به جای «أصحابی» تعبیر «أهل بیتی» آمده است.

٢٤. التوحيد، ص ١٨٢، ح ١٦ و ر. ك: الخصال، ص ٥٩٧.

٢٥. جامع الأسرار، ص ٢١١.

٢٦. همان، ص ٤٦٠.



۳ . إن لكل شيء زكاة و زكاة البدن الطاعة . ۲۷ (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث به این شکل در مصادر حدیثی یافت نشد . در برخی مصادر، حدیث «لکل شیء زكاة و زكاة البدن الصیام»^{۲۸} آمده است .

۴ . مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء . ۲۹ (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث به این شکل در مصادر حدیثی قبل از آملی یافت نشد . ظاهراً - همچنان که استاد غفاری نیز تذکر داده اند - این عبارت شکل تغییر یافته حدیثی است که در آثار شیخ صدوق و شیخ طوسی به این صورت از امام صادق (ع) روایت شده است :

إذا كان يوم القيامة، جمع الله - عزوجل - الناس في صعيد واحد و وضعت الموازين، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء، فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء . ۳۰

۵ . قال الامام (ع) في حق العالم الغير العامل و العالم بالعلم المجازی الرسمي : «هو عند الله أوم و حسرته أعظم» . ۳۱ اصل این حدیث در نهج البلاغة^{۳۲} و تحف العقول^{۳۳} به این صورت آمده است :

إن العالم العامل بغير علمه كالجاهل الخائر الذي لا يستفيق من جهله، بل الحجة عليه أعظم، و الحسرة الزم و هو عند الله أوم .

دسته سوم، احادیث خاص و خطب ویژه ای است که در منابع حدیثی پیشین امامیه یافت نمی شود و در دوره های پسین شهرت یافته اند . برخی از این خطبه ها، به نام خاصی نامبردار است .

۲۷ . همان، ص ۲۷۸ .

۲۸ . نهج البلاغة، حکمت ۱۳۶ ؛ تحف العقول، ص ۲۲۱ ؛ خصائص الائمة، ص ۱۰۳ .

۲۹ . جامع الاسرار، ص ۴۴۹ .

۳۰ . الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۹، ح ۵۸۵۳ ؛ الامالی للصدوق، ص ۲۳۳، ح ۲۴۵ ؛ الامالی للطوسی،

ص ۵۲۱، ح ۱۱۴۹ . ر.ك: تلخیص مقیاس الدرایة، ص ۲۴۷ .

۳۱ . همان، ص ۵۱۶ .

۳۲ . نهج البلاغة، خطبة ۱۱۰ .

۳۳ . تحف العقول، ص ۱۵۰ .



۶ . بعث عليّ مع كل نبيّ سرّاً و معي جهراً .^{۳۴} (از پیامبر اکرم (ص))

مصدر این حدیث یافت نشد .

۷ . عليّ روعي التي بين جنبيّ .^{۳۵} (از پیامبر (ص))

مصدر این حدیث یافت نشد . در مشارق الأنوار حافظ برسی (معاصر آملی) به

شکل «أنت روعي ...»^{۳۶} آمده است .

۸ . خطبة الافتخار ؛ ابتدای خطبه «أنا آية الجبار، أنا حقيقة الاسرار، أنا دليل

السموات ...» .^{۳۷} (از امام علی (ع))

۹ . خطبة البيان ؛ ابتدای خطبه : «أنا وجه الله، أنا جنب الله ...» .^{۳۸} (از امام

علی (ع))

۱۰ . خطبة بلند درة التوحيد ؛ ابتدای خطبه : «الحمد لله حمد معترف بحمده،

مغترف من بحار مجده، بلسان الثناء شاكر و بحسن آلائه ناشر ...» .^{۳۹} (از امام علی (ع))

۱۱ . این حدیث نیز به نقل از امام علی (ع) آمده که در مصادر حدیثی پیشین یافت

نشد : «يا ايها الناس و ارباب العقول، كائناً من كان، احمرکم و اسودکم، قاصيکم و

دانیکم . من المعلوم انّ المخاطب إنّما يخاطب من الناس ذوي العقول . و اياك اعنى و

اسمعى يا جارة، إنّما مثلکم کمثل جار مغضوب العين ... فرحم الله إمرا اخذ لنفسه و

استعدّ لرمسه و علم من أين؟ و في أين؟ و إلى أين» .^{۴۰}

۱۲ . كنت ولياً و آدم بين الماء و الطين .^{۴۱} (از امام علی (ع))

۳۴ . جامع الاسرار، ص ۳۸۲ و ۴۰۱ .

۳۵ . همان، ص ۴۶۲ (حاشیه) .

۳۶ . مشارق الأنوار، ص ۱۶۱ .

۳۷ . جامع الاسرار، ص ۱۰ و ۱۱ و ر.ك: مشارق الأنوار، ص ۱۶۴ .

۳۸ . همان، ص ۳۸۳ و ۴۱۱ .

۳۹ . همان، ص ۳۲۰-۳۲۴ .

۴۰ . همان، ص ۴۸۶ .

۴۱ . همان، ص ۳۸۲، ۴۰۱ و ۴۶۰ .



مصدر این حدیث یافت نشد.

۱۳ . انا النقطة تحت الباء . ۴۲ (از امام علی (ع))

این حدیث در مشارق الانوار^{۴۳} آمده و پس از واژه «الباء»، «المبسوطة» نیز دارد.

۱۴ . حدیث معروف به حدیث حقیقت ؛ ابتدای حدیث : «عن کمیل ، آنه سال

امیر المؤمنین (ع) عن الحقیقة بقوله : ما الحقیقة؟ فقال له (ع) : مالك والحقیقة ... » . ۴۴

۱۵ . هل سمی عالماً قادراً ، إلا أنه وهب العلم للعلماء و القدرة للقادرین؟ و كل ما

می‌زمنه فی اوهامکم - فی ادق معانیه - فهو مخلوق ، مصنوع مثلکم ، مردود الیکم ، و

لباری تعالی و اهب الحیاء ، مقدر الموت . و لعل النمل الصغار تتوهم ان لله زبانیتین کما

یها ، فإنها تتصور ان عدمهما نقصان لمن لا تكونان له . ۴۵ (از امام محمدباقر (ع)) ، به نقل

از رساله العلم خواجه نصیرالدین طوسی .

این حدیث در مصادر حدیثی پیش از خواجه پیدا نشد . عالم معاصر و شاگرد

خواجه ، ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ق) این حدیث را در شرح نهج البلاغه^{۴۶} آورده است .

۲ . احادیث اهل سنت

بخش قابل توجهی از احادیث به کار رفته در جامع الاسرار ، احادیثی است که

صادر آنها منابع حدیث اهل سنت است . این احادیث ، احتمالاً ، از طریق متون عرفانی

اهل سنت ، مانند آثار غزالی و ابن عربی ، به جامع الاسرار راه یافته است . مفاد برخی از

این احادیث ، مانند حدیث شماره یک و پنج ، از نظر مبانی کلامی امامیه ناپذیرفتنی

ست . برخی از این احادیث نیز با حذف و تغییر نقل شده است .

۱ . همان ، ص ۴۱۱ و ۵۶۳ .

۲ . مشارق الانوار ، ص ۲۱ .

۳ . جامع الاسرار ، ص ۲۸ ، ۷۳ ، ۱۷۰ ، و ۶۰۵ .

۴ . همان ، ص ۱۴۲ .

۵ . شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۱۱۰ .



۱ . سترون ربکم كما ترون القمر ليلة البدر . ۴۷ (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث در صحیح البخاری، ۴۸ صحیح مسلم ۴۹ و سنن ابن ماجه ۵۰ و دیگر منابع معتبر حدیث اهل سنت آمده است .

۲ . أسست السماوات السبع و الأرضون السبع على قل هو الله أحد . ۵۱ (از پیامبر

اکرم (ص))

این حدیث در الجامع الصغیر سیوطی، ۵۲ کنز العمال، ۵۳ میزان الاعتدال ۵۴ آمده است .

۳ . خلق الله الخلق في ظلمة ، ثم رش عليه من نوره . ۵۵ (از پیامبر (ص))

این حدیث، با اندکی اختلاف، در منابع معتبر حدیث اهل سنت، مانند سنن

الترمذی، ۵۶ المستدرک حاکم ۵۷ و مسند احمد بن حنبل ۵۸ آمده است . اصل حدیث بنا به

نقل ترمذی چنین است :

إن الله - عزوجل - خلق خلقه في ظلمة ، فالقى عليهم من نوره .

۴ . رأيت أتى أشرب اللبن حتى خرج الري من أظفيري . ۵۹ (از پیامبر (ص))

۴۷ . جامع الأسرار، ص ۱۷۲، ۴۶۴ و ۵۸۰ .

۴۸ . صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۸ و ص ۱۴۳ .

۴۹ . صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۳ .

۵۰ . سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۷۷ و ح ۱۷۸ ؛ برای نقد حدیث، ر.ک: تنزیه الانبیاء، ص

۱۷۷ ؛ معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۷ ؛ أضواء علی الصحیحین، ص ۱۳۳ به بعد .

۵۱ . جامع الأسرار، ص ۵۰ .

۵۲ . الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱۰۲۰ .

۵۳ . کنز العمال، ج ۱، ص ۵۸۶، ح ۲۶۶۵ .

۵۴ . میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۰ .

۵۵ . جامع الأسرار، ص ۲۶۰، ص ۲۶۳ .

۵۶ . سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵، ح ۲۷۸۰ .

۵۷ . المستدرک، ج ۱، ص ۳۰ .

۵۸ . مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۹۷ .

۵۹ . جامع الأسرار، ص ۴۶۲ .



این حدیث در صحیح البخاری،^{۶۰} صحیح مسلم^{۶۱} و منابع دیگر آمده است.

۵. عن عائشة قالت: قال رسول الله: رأيت ربي - تبارك و تعالی - ليلة المعراج في احسن صورة. فقال: يم يختصم الملاء الاعلى، يا محمد؟ قلت: انت اعلم، اى رب، مرتين. قال: فوضع الله تعالى كفّه بين كتفي، فوجدت بردها بين ثديي، فعلمت ما في السماوات و ما في الأرض. ثم تلا هذه الآية: «و كذلك نرى ابراهيم...»^{۶۲}.

این حدیث در منابع متعدد اهل سنت از جمله سنن الترمذی،^{۶۳} سنن الدارمی^{۶۴} و مسند احمد بن حنبل^{۶۵} آمده است.

۶. إن الله (لله) تعالی في أيام دهر کم نفحات، الافتعروضوا لها؛^{۶۶} (از پیامبر (ص)).

این حدیث در برخی منابع اهل سنت، مانند الحد الفاصل،^{۶۷} المعجم الكبير^{۶۸} و جمع الزوائد^{۶۹} آمده است.

مولی محمد صالح مازندرانی در شرح اصول الکافی به عامی بودن طریق این حدیث

صریح کرده است.^{۷۰} آملی احتمالاً حدیث را از الفتوحات المکیة برگرفته است.^{۷۱}

۷. لو دلیتم بجبل لهبط علی الله.^{۷۲} (از پیامبر اکرم (ص))

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۶. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۹۸.

۶. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۲.

۶. جامع الاسرار، ص ۴۶۴.

۶. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۴، ح ۳۲۸۶ و ص ۴۵، ح ۳۲۸۷.

۶. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۶. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۳۶۸ و ج ۴، ص ۶۶.

۶. جامع الاسرار، ص ۴۶۲.

۶. الحد الفاصل، ص ۴۹۷.

۱. المعجم الكبير، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۷۲۰.

۱. مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۳۱.

۱. شرح اصول الکافی، ج ۱۰، ص ۳۹۰.

۱. الفتوحات المکیة، تصحیح احمد محی الدین، ج ۱، ص ۲۸۱.

۱. جامع الاسرار، ص ۸۴ و ۹۶.



علی

این حدیث، با اندکی اختلاف، در برخی از منابع معتبر حدیث اهل سنت از جمله، سنن الترمذی،^{۷۳} مسند احمد بن حنبل^{۷۴} و المعجم الاوسط^{۷۵} آمده است. احتمالاً این حدیث از طریق آثار ابن عربی به جامع الاسرار راه یافته است؛ زیرا به همین شکل در الفتوحات المکیة موجود است.^{۷۶}

۸. ما اسرّ إلى النبی شیئاً کتمه عن الناس، إلا ان یؤتی الله عبداً فهماً فی کتابه.^{۷۷}
(از امام علی (ع))

اصل این حدیث در منابع معتبر اهل سنت از جمله صحیح البخاری،^{۷۸} سنن الترمذی^{۷۹} و سنن النسائی^{۸۰} آمده است. این حدیث در نقل نسائی چنین آمده است:

عن الشعبي، قال سمعت ابا جحيفة يقول: سألنا علياً، فقلنا هل عندكم من رسول الله - صلى الله عليه [وآله] و سلم - شيء سوى القرآن؟ فقال: لا والذي فلق الحبة و برا النسمة، إلا ان يعطى الله - عز وجل - عبداً فهماً في كتابه او ما في هذه الصحيفة. قلت: و ما في الصحيفة؟ قال: فيها العقل، و فكاك الاسير، و ان لا يقتل مسلم بكافر.^{۸۱}

ظاهراً آملی حدیث یاد شده را از شرح نهج البلاغة ابن میثم بحرانی اخذ کرده است؛ چرا که به همان شکل در آنجا آمده است^{۸۲} و آملی نیز به آثار او عنایت دارد.

۷۳. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۲۳۵۲.

۷۴. مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۷۰.

۷۵. المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۳۷۰.

۷۶. الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۴۴۶، ج ۵، ص ۲۰۲ و ۲۲۵.

۷۷. جامع الاسرار، ص ۲۸۲.

۷۸. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۶ و ج ۴، ص ۳۰ و ج ۸، ص ۴۵.

۷۹. سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۴۳۳.

۸۰. سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۲.

۸۱. همان.

۸۲. شرح نهج البلاغة ابن میثم، دار الآثار و دار العلم، ج ۱، ص ۲۱۱. و ر.ک: قوت القلوب

تحقیق سعید نسیب مکارم، ج ۱، ص ۲۴۸.



۹ . انتم أعلم بامور دنیاکم^{۸۳} (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث در منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیح مسلم والجامع الصغیر^{۸۴} به شکل «انتم أعلم بامر دنیاکم» آمده است.

۱۰ . إنَّ لله سبعین ألف حجاب من نور و ظلمة، لو كشفها لأحرقت سبحات

وجهه ما انتهى إليه بصره من خلقه.^{۸۵} (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث با اندکی اختلاف در منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیح مسلم،^{۸۶}

سنن ابن ماجه،^{۸۷} و مستند ابن حنبل^{۸۸} آمده است. اصل حدیث، بنا به نقل ابن ماجه،

چنین است:

إنَّ الله لا ينام... حجابها النور، لو كشفه لأحرقت سبحات وجهه ما انتهى إليه

بصره من خلقه.

با توجه به وجود حدیثی به همین شکل در احیاء العلوم،^{۸۹} و شرح نهج البلاغه ابن

میثم بحرانی^{۹۰} احتمال می رود که آملی حدیث را از آنها برگرفته است.

۱۱ . إنَّ في جسد ابن آدم لمضغة، ان صلحت صلح بها جميع الجسد، وإن فسدت

فسد بها جميع الجسد، الا وهی القلب.^{۹۱} (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث در منابع معتبر حدیث اهل سنت، مانند صحیح البخاری،^{۹۲} صحیح

۸۳ . جامع الاسرار، ص ۴۲۰.

۸۴ . صحیح مسلم، دارالفکر، ج ۷، ص ۹۵؛ الجامع الصغیر، دارالفکر، ج ۱، ص ۴۱۶، ح

۲۷۱۴.

۸۵ . جامع الاسرار، ص ۶۰۵.

۸۶ . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۱.

۸۷ . سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۰، ح ۱۹۵ و ص ۷۱ ح ۱۹۶.

۸۸ . مستند ابن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۱.

۸۹ . احیاء العلوم، دارالهادی، ج ۱، ص ۱۴۹.

۹۰ . شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۳۱.

۹۱ . جامع الاسرار، ص ۵۵۸.

۹۲ . صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹.



مسلم^{۹۳} و سنن ابن ماجه^{۹۴} آمده است .

با توجه به وجود حدیث در احیاء العلوم^{۹۵} و الفتوحات المکیه،^{۹۶} احتمالاً از طریق این متون به جامع الاسرار راه یافته است .

این حدیث در تنبیه الخواطر شیخ ورام نیز نقل شده است .^{۹۷} به نظر می رسد با توجه به یافت نشدن حدیث در متون متقدم امامیه و وحدت راوی نقل تنبیه الخواطر با نقل صحاح ، شیخ ورام نیز حدیث را از منابع اهل سنت اخذ کرده است .

۳ . احادیث خاص عرفانی

بخش سوم ، احادیث فراوانی با مضامین غالباً عرفانی است که در منابع معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت یافت نمی شود .

آملی این احادیث را از متون پیشین صوفیه و منابع ناشناخته دیگر برگرفته است . احتمالاً برخی از احادیث ، سخنان مشایخ صوفیه بوده که در جامع الاسرار (یا متون پیشین) با اسناد به یکی از معصومان نقل شده است .

۱ . استر ذهابک و ذهبک و مذهبک .^{۹۸} (از پیامبر اکرم (ص))

این جمله در مصادر حدیثی یافت نشد . در مناقب العارفين افلاکی به نقل از مولوی به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده است .^{۹۹}

در نسخه خطی التحفة السنیة^{۱۰۰} با تعبیر «ورد في وصايا الحكماء...» آمده است .

۹۳ . صحیح مسلم ، ج ۵ ، ص ۵۱ .

۹۴ . سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۳۱۹ .

۹۵ . إحياء العلوم ، ج ۴ ، ص ۵۳۳ .

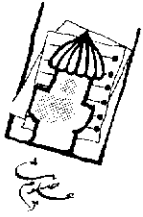
۹۶ . الفتوحات المکیة ، ج ۲ ، ص ۲۲۶ .

۹۷ . تنبیه الخواطر ، ج ۲ ، ص ۳۱ .

۹۸ . جامع الاسرار ، ص ۲۲۷ .

۹۹ . مناقب العارفين ، به کوشش تحسین یازجی ، ج ۱ ، ص ۳۱۷ .

۱۰۰ . التحفة السنیة ، ص ۳۳۰ (نسخه خطی به نقل از برنامه رایانه ای معجم فقهی ۳) .



۲. إن الصورة الإنسانية هي أكبر حجة الله على خلقه، وهي الكتاب الذي كتبه بيده، وهي الهيكل الذي بناه بحكمة، وهي مجموع صورة العالمين، وهي المختصر من العلوم في اللوح المحفوظ، وهي الشاهد على كل غائب، وهي الحجة على كل حاجد، وهي الطريق المستقيم إلى كل خير، وهي الصراط الممدود بين الجنة والنار. ١٠١

این حدیث در مصادر حدیثی یافت نشد.

۳. تخلّفوا باخلاق الله تعالى. ١٠٢ (از پیامبر (ص))

این عبارت در منابع حدیثی یافت نشد. در عبه‌ر العاشقین ١٠٣ و اخلاق محتشمی ١٠٤ بدون استناد به شخصی آمده و در بستان القلوب به نقل از پیامبر روایت شده است. ١٠٥

۴. الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی، و الحقیقة احوالی، و المعرفة رأس مالی، و العقل اصل دینی، و الحبّ اساسی، و الشوق مرکبی، و الخوف رقیقی، و الحلم سلاحي، و العلم صاحبی و التوکل ردائی، و القناعة کنزی، و الصدق منزلی، و الیقین ماوای، و الفقر فخری، و به افتخر علی سائر الانبیاء و المرسلین. ١٠٦ (از پیامبر اکرم (ص))
این عبارات در منابع حدیثی قبل از سید خیدر آملی یافت نشد.
در انسان کامل نسفی آمده:

بدان اعزك الله في الدارين - که شریعت، گفت انبیاست و طریقت، کرد انبیاست و حقیقت، دید انبیاست؛ الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی. ١٠٧

۱۰۱. جامع الاسرار، ص ۳۸۳.

۱۰۲. همان، ص ۳۶۳.

۱۰۳. عبه‌ر العاشقین، ص ۱۱۶.

۱۰۴. اخلاق محتشمی، ص ۲۴۹.

۱۰۵. بستان القلوب (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، تحقیق سید حسین نصر، ص ۳۹۰.

۱۰۶. جامع الاسرار، ص ۳۴۶ و ۳۵۹.

۱۰۷. کتاب الإنسان الكامل، کتابخانه طهوری، ص ۳.



عجلونی درباره آن گفته است :

لم أر من ذكره فضلاً عن بيان حاله ؛ نعم ذكر بعضهم أنه رآه في كتب بعض

الصوفية .^{۱۰۸}

استاد شادروان محدث ارموی نیز در تعلیقات خود بر کتاب الرسالة العلیة واعظ

کاشفی درباره عبارات فوق نوشته اند :

این عبارت در کتابی معتبر به نظر نرسیده است . بلی در مصابیح القلوب سلیمی (شیعی) سبزواری (ره)،^{۱۰۹} و نظایر آن نقل و شرح شده است ... از تامل در عبارت منسوب به پیغمبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به عنوان حدیث و مقابله طریقت و حقیقت ، بلکه مقابله سایر معطوفات بر آنها با شریعت ، به خوبی برمی آید که عبارتی است از بیانات و کلمات کسانی که خود را اهل حقیقت و طریقت معرفی کرده و نامی برای خود در برابر شریعت گذاشته اند . و هیچ گونه شباهتی به سایر کلمات ماثوره از پیغمبر خاتم ندارد . و بدین جهت است که تاکنون در هیچ یک از کتب معتبره دیده نشده و از هیچ یک از زعمای اسلام و علمای اعلام - رضوان الله علیهم - که به قول ایشان اعتماد می توان کرد ، شنیده نشده ...^{۱۱۰}

۵ . الشریعة نهر ، و الحقیقة بحر ، فالفقهاء حول النهر يطوفون ، و الحكماء في

البحر علی الدررغوصون ، و العارفون علی سفن النجاة یسیرون .^{۱۱۱} (از امام علی (ع))

این عبارت در منابع حدیثی قبل از آملی یافت نشد .

۶ . الطرق إلى الله تعالى بعدد أنفاس الخلائق .^{۱۱۲} (از پیامبر اکرم (ص))

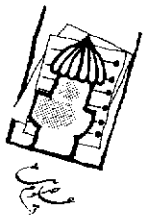
۱۰۸ . كشف الخفاء ، ج ۲ ، ص ۴ ، ش ۱۵۳۲ .

۱۰۹ . مصابیح القلوب ، به کوشش محمد سپهری ، دفتر نشر میراث مکتوب ، ص ۳۸۹ .

۱۱۰ . الرسالة العلیة ، حواشی و تعلیقات ، ص ۱۵ - ۱۳ .

۱۱۱ . جامع الاسرار ، ص ۳۵۸ .

۱۱۲ . همان ، ص ۸ ، ۹۵ و ۱۲۱ .



این جمله در منابع حدیثی یافت نشد. ملا هادی سبزواری با تعبیر «و قد قال الحكماء و العرفاء: الطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق»^{۱۱۳} نقل کرده است.

در کشف الظنون، از کتابی به نام رساله الطرق از احمد بن عمر، معروف به نجم الدین کبری، یاد کرده و گفته که کتاب با جمله یاد شده شروع شده است.^{۱۱۴}

۷. عرفت ربی بربی، و رأیت ربی بربی.^{۱۱۵} (از پیامبر اکرم (ص))

این جمله در منابع حدیثی یافت نشد. فقره نخست در مرصاد العباد به نقل از پیامبر اکرم -صلی الله علیه وآله- آمده است.^{۱۱۶} مولی صالح مازندران جمله «رأیت ربی بربی، و لو لاربی ما رأیت ربی» را به برخی اولیا نسبت داده است.^{۱۱۷} مناوی در فیض القدير آورده:

سئل الصّدیق (= ابوبکر) بم عرفت ربك؟ قال: عرفت ربی بربی.^{۱۱۸}

۸. العلم علم الله، لا يعطيه إلا لأوليائه.^{۱۱۹} (از پیامبر اکرم (ص))

ماخذ این حدیث یافت نشد. در قوت القلوب آمده:

و سئل بعض العلماء عن علم الباطن: أي شيء هو؟ فقال: سرّ من سرّ الله

تعالی، یقذفه فی قلوب احبائه، لم یطلع علیه ملكاً و لا بشراً.^{۱۲۰}

۹. الجوع سحاب الحكمة، فإذا جاع العبد، مطر بالحكمة.^{۱۲۱} (از پیامبر اکرم (ص))

مصدر این حدیث یافت نشد.

۱۱۳. شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱۱۴. کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۷۶.

۱۱۵. جامع الاسرار، ص ۳۶۲.

۱۱۶. مرصاد العباد، ص ۲۴۰.

۱۱۷. شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۸۳ و ج ۵، ص ۸۳.

۱۱۸. فیض القدير، ج ۶، ص ۲۳۵.

۱۱۹. جامع الاسرار، ص ۵۱۳.

۱۲۰. قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۵۲. برای آگاهی از دیدگاه ابوطالب مکی درباره نقل حدیث به

همین منبع، ص ۳۵۶ به بعد مراجعه شود.

۱۲۱. جامع الاسرار، ص ۵۱۳.



۱۰ . قبلتي ما بين المشرق و المغرب .^{۱۲۲} (از پیامبر اکرم (ص))

ماخذ این حدیث یافت نشد .

۱۱ . قلب المؤمن عرش الله .^{۱۲۳} (از پیامبر اکرم (ص))

ماخذ این حدیث یافت نشد و در کشف الخفاء به نقل از الصغانی موضوع دانسته

شده است .^{۱۲۴}

۱۲ . كنت كنزاً مخفياً، فاحببت ان أعرف، فخلقت الخلق .^{۱۲۵} (حدیث قدسی)

این عبارت در شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، با تعبیر «كنت كنزاً لا أعرف،

فاحببت ان أعرف»^{۱۲۶} و در الفتوحات المکیة با تعابیر مختلف^{۱۲۷} آمده است . فتنی در

تذكرة الموضوعات، حدیث را موضوع دانسته است .^{۱۲۸} بنا به گزارش عجلونی،

ابن تیمیه، زرکشی، ابن حجر و سیوطی و کسانی دیگر حدیث را موضوع دانسته اند .^{۱۲۹}

از علمای امامیه نیز مرحوم شیخ علی نمازی این حدیث را موضوع شمرده است .^{۱۳۰}

۱۳ . منع رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله و سلم - السؤال عن كیفیة التكالیف

الشرعیة ، و قال : لا ينبغي ان يسأل أحد عنها .^{۱۳۱}

مصدر این حدیث یافت نشد .

۱۴ . قال تعالى في جواب داود - عليه السلام - حين سأل : لماذا خلقت الخلق ؟

قال : لما هم عليهم .^{۱۳۲}

۱۲۲ . همان، ص ۳۵۵، ۳۵۷ و ۶۱۶ .

۱۲۳ . همان، ص ۵۵۷ .

۱۲۴ . كشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۰۰، ش ۱۸۸۶ .

۱۲۵ . جامع الاسرار، ص ۱۰۲، ۱۵۹، ۱۶۴ و ۶۰۱ .

۱۲۶ . شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۱۶۳ .

۱۲۷ . الفتوحات المکیة، تحقیق احمد شمس الدین، ج ۳، ص ۱۶۷ و ۴۶۶ .

۱۲۸ . تذكرة الموضوعات، ص ۱۱ .

۱۲۹ . كشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۳۲ .

۱۳۰ . مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۱۹۳ .

۱۳۱ . جامع الاسرار، ص ۳۷۱ .

۱۳۲ . همان، ص ۳۴۹ .



مصدر این حدیث قدسی یافت نشد. در مشارق الدراری سعید الدین فرغانی (م ۷۰۰ ق) آمده است:

چنانکه از شیخ سهل - رضی الله عنه - پرسیدند که ما مراد الحق من الخلق؛
فقال: ما هم علیه. ۱۳۳

۱۵. لا یسعنی ارضی و لا سمائی، و لکن یسعی قلب عبیدی. ۱۳۴ (حدیث قدسی)

این حدیث در منابع معتبر حدیث یافت نشد. ظاهراً آملی این حدیث را از الفتوحات المکیه برگرفته است. ۱۳۵ در قوت القلوب ابوطالب مکی نیز با تعبیر «و فی الخبر الماثور عن الله تعالی» آمده است. ۱۳۶
فتنی، این حدیث را موضوع دانسته است. ۱۳۷ و در فیض القدر نیز، آن را فاقد اصل شمرده است. ۱۳۸

در منابع کتاب شناسی، از کتابی به نام لوامع البرق الموهن فی معنا ما وسعنی ارضی و لا سمائی و وسعنی قلب عبیدی المؤمن از قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم گیلانی (۷۶۷ - ۸۳۲ ق) یاد شده، ۱۳۹ که نشانگر عنایت صوفیه به این حدیث است.

۱۶. إن لله تعالی شراباً لا ولیائه، إذا شربوا (منه) سکروا، و إذا سکروا طربوا، و إذا طربوا طابوا، و إذا طابوا ذابوا، و إذا ذابوا خلصوا، و إذا خلصوا طلبوا، و إذا طلبوا وجدوا، و إذا وجدوا وصلوا، و إذا وصلوا اتصلوا، و إذا اتصلوا لافرق بینهم و بین

۱۳۳. مشارق الدراری، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ص ۵۰۴.

۱۳۴. جامع الاسرار، ص ۲۹۰، ۵۴۴ و ۵۷۷.

۱۳۵. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ و ج ۳، ص ۲۰۲.

۱۳۶. قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۴۸ و ص ۴۸۱.

۱۳۷. تذکره الموضوعات، ص ۳۰.

۱۳۸. فیض القدر، ج ۲، ص ۶۲۹ و ر. ک: کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۹۵، ش ۲۲۵۶.

۱۳۹. کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۶۸؛ الاعلام، ج ۴، ص ۵۱۰.



حبیهم. ۱۴۰ (از حضرت امیر(ع))

این عبارات در منابع حدیثی یافت نشد. در مناقب العارفین افلاکی به شکل حدیث نقل شده است. ۱۴۱

۱۷. إن للقلب عینین کما للجسد، فیری الظاهر بالعبین الظاهرة، ویری الباطن و الحقایق بعین الحق الّتی هی الباطنة. ۱۴۲ (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث در مصادر حدیثی یافت نشد.

۱۸. موتوا قبل ان تموتوا. ۱۴۳ (از پیامبر اکرم (ص))

این حدیث در مصادر حدیثی یافت نشد. در مرصاد العباد و مشارق الدراری به نقل از پیامبر ۱۴۴ و در آغاز و انجام خواجه طوسی بدون اسناد به معصوم آمده است:

مرگ دو مرگ است: یکی مرگ ارادی، موتوا قبل ان تموتوا... ۱۴۵

عجلونی در کشف الخفاء گوید:

قال الحافظ ابن حجر: هو غیر ثابت، و قال القاری: هو من کلام الصوفیة؛

حافظ ابن حجر گوید که این حدیث، ثابت نیست، و قاری گفته از سخنان

صوفیه است. ۱۴۶

۱۹. إن من العلم کهیئة المکنون، لایعلمه إلاّ أهل المعرفة بالله، فاذا نطقوا به، لم

یجهله إلاّ أهل الاغترار بالله. ۱۴۷ (از پیامبر(ص))

۱۴۰. جامع الاسرار، ص ۲۰۵، ۳۶۳ و ۳۸۱.

۱۴۱. مناقب العارفین، ج ۱، ص ۳۵۱.

۱۴۲. جامع الاسرار، ص ۵۸۱.

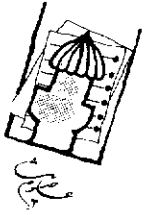
۱۴۳. همان، ص ۳۷۸.

۱۴۴. مرصاد العباد، ص ۳۵۹؛ مشارق الدراری، ص ۱۵۲.

۱۴۵. آغاز و انجام، ص ۱۶.

۱۴۶. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۹۱.

۱۴۷. جامع الاسرار، ص ۲۵.



این حدیث در قوت القلوب^{۱۴۸}، الفردوس دیلمی^{۱۴۹}، کتاب الاربعین ابو عبدالرحمن سلمی^{۱۵۰}، احیاء العلوم^{۱۵۱} و الفتوحات المکیة^{۱۵۲} آمده است.

ردیابی احادیث «جامع الاسرار» در متون بعدی امامیه

در این بخش برآنیم تا با پی گیری احادیثی که در بخشهای قبل مطرح شد، از سرنوشت این احادیث در حوزه حدیث شیعه آگاه شویم. با ردیابی این احادیث در متون شیعی پس از آملی، آشکار می شود که این احادیث در متون فلسفی، عرفانی و حدیثی سده های متاخر امامیه راه یافته است.

به نظر می رسد آملی در این میان نقش واسطه را ایفا کرده است. به دیگر سخن، برخی از احادیث اهل سنت و بسیاری از احادیث عرفانی - که مصدر حدیثی معتبر شناخته شده ای ندارند - از طریق آثار عرفانی آملی، از جمله جامع الاسرار، وارد حوزه فلسفه، عرفان و حدیث امامیه شده است.

چنین می نماید که برخی از احادیث جامع الاسرار از طریق شخص ابن ابی جمهور وبه وسیله دو اثر مهم او، عوالی اللثالی و المجلی، به متون سده های بعد راه یافته است؛ به گونه ای که گاه در جوامعی مانند بحار الأنوار و مستدرک الوسائل مستقیماً از عوالی نقل شده اند، در حالی که مصدری جز آثار آملی ندارند.

از تعبیر ابن ابی جمهور نسبت به سید حیدر آملی - که او را علامه متاخران و صاحب کشف حقیقی دانسته - عنایت او به شخصیت و آثار او پیداست.

برای اثبات صدق این فرضیه، نشان دادن موارد کاربرد احادیث جامع الاسرار در

۱۴۸. قوت القلوب، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۴۹. الفردوس، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۸۰۲.

۱۵۰. مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، ص ۵۴۸.

۱۵۱. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۳۳.

۱۵۲. الفتوحات المکیة، ج ۵، ص ۳۶۱.



متون بعدی ضروری است.

ح ۱ / ۲ . «أنا كالشمس ...» در عوالی اللثالی (۴ / ۸۶ / ۱۰۰) و اثبات الهداة (۳۶۶۶۵ / ۱) به نقل از عوالی آمده است.

ح ۱ / ۴ . «مداد العلماء افضل ...» در منهج الصادقین (ج ۹، ص ۲۱۱) آمده است.

ح ۱ / ۱۲ . «كنت ولياً...» در عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۱۲۴) با تعبیر «كنت وصياً...» آمده است.

ح ۱ / ۱۴ . «حدیث حقیقت» در متون متعدد از جمله: مجموع الغرائب و موضوع الرغائب کفعمی (ص ۲۵۴)، مجالس المؤمنین (ج ۲، ص ۱۱)، روضة المتقین (ج ۲، ص ۸۱ و ج ۵، ص ۴۶۴)، الحقائق (ص ۱۷)، قرّة العیون (ص ۴۲۷) و المحجّة البيضاء (ج ۱، ص ۶۴) آمده است.

ح ۱ / ۱۵ . «هل سمى عالماً...» در الرواشح السماویة (ص ۱۳۳)، اصول المعارف (ص ۳۶)، علم الیقین (ص ۷۳)، قرّة العیون (ص ۳۴۲)، ریاض السالکین (ج ۴، ص ۳۸۸) و شرح اصول الکافی مازندرانی (ج ۳، ص ۲۲۵ بخشی از حدیث) آمده است.

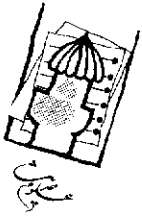
ح ۲ / ۲ . «أسست السماوات...» در منهج الصادقین (ج ۱۰ ص ۳۹۱)، ریاض السالکین (ج ۷ ص ۴۳۱) و شرح اصول الکافی ملاصدرا (ص ۲۴۶) آمده است.

ح ۲ / ۳ . «خلق الله الخلق...» در الاسفار الاربعة (ج ۹، ص ۲۳۷)، اسرار الآیات (ص ۱۶۳)، اکسیر العارفين (ص ۳۰۹) و کلمات مکنونه (ص ۱۵) آمده است.

ح ۲ / ۴ . «رایت انی اشرب...» در شرح اصول الکافی ملاصدرا (ج ۲، ص ۴۵۴) و مفاتیح الغیب (ص ۱۵۰) آمده است.

ح ۲ / ۵ . «رایت ربی - تبارک و تعالی - لیلۃ المعراج...» در عوالی اللثالی (ج ۱، ص ۵۲)، شرح اصول الکافی ملاصدرا (ج ۲، ص ۴۵۵) و مفاتیح الغیب (ص ۱۵۰) آمده است.

ح ۲ / ۶ . «إن لله في أيام...» در عوالی اللثالی (ج ۱، ص ۲۹۶ و ج ۴، ص ۱۱۸)،



منهج الصادقين (ج ۷، ص ۳۸۱)، شرح أصول الكافي ملاصدرا (ج ۲، ص ۴۵۵)،
مفاتيح الغيب (ص ۷۸ و ۱۴۹)، روضة المتقين (ج ۱، ص ۳۰۰ و ج ۲، ص ۱۰۵ و
۶۷۴)، وافى (ج ۱، ص ۵۵۲)، المحجة البيضاء (ج ۲، ص ۳۲)، بحار الأنوار (ج ۷۱،
ص ۲۲۱ و ج ۷۷، ص ۱۶۶) و مرآة العقول (ج ۸، ص ۳۳۳ و ج ۱۲ ص ۳۹۰) آمده
است.

ح ۲ / ۷ . «لودلیمت...» در الاسفار الاربعة (ج ۶، ص ۱۴۲)، تفسیر القرآن
الکریم ملاصدرا (ج ۴، ص ۵۸)، علم الیقین (ص ۵۴) و ریاض السالکین (ج ۱، ص
۲۴۰) آمده است.

ح ۲ / ۸ . «ما اسرّالی...» در مفاتيح الغيب (ص ۶۹)، تفسیر الصافی، ج ۱،
ص ۳۳ و المحجة البيضاء (ج ۲، ص ۲۳۹) آمده است.

ح ۲ / ۱۰ . «إن لله سبعین...» در الاسفار الأربعة (ج ۲، ص ۷۸، ج ۶، ص
۲۹۹)، تفسیر ملاصدرا (ج ۵، ص ۱۹۳)، روضة المتقين، (ج ۲، ص ۶)، الوافی (ج ۵، ص
۶۱۴)، بحار الأنوار (ج ۷۶، ص ۳۱)، مرآة العقول (ج ۹، ص ۷۱) و ریاض السالکین
(ج ۲، ص ۳۰ و ج ۷، ص ۳۲۲) آمده است.

ح ۲ / ۱۱ . «إن فی جسد...» در الباب المفتوح بیاضی نباطی (منقول در
بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۰۳)، عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۷، ج ۸)، منية المرید
(ص ۲۲۴)، شرح أصول الكافي مازندرانی (ج ۹، ص ۲۹۵)، المحجة البيضاء (ج ۸،
ص ۱۱۲)، الوافی (ج ۴، ص ۳۶۷) بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۲، مرآة العقول (ج ۸،
ص ۹۵ و ۱۱۱ / ۱۰) و شرح الاسماء الحسنی، (ج ۱، ص ۲۹۵) آمده است.

ح ۳ / ۲ . «إن الصورة الانسانیة...» در المجلی ابن ابی جمهور (ص ۱۶۹ و
۲۵۹)، الاسفار الأربعة (ج ۸، ص ۳۵۶)، تفسیر ملاصدرا (ج ۳، ص ۱۰۱)، تفسیر
الصافی (ج ۱، ص ۹۲)، قرّة العیون (ص ۳۵۰)، شرح الاسماء الحسنی ملاهادی
سبزواری (ج ۱، ص ۱۲ به نقل از ابن ابی جمهور و فیض)، تفسیر القرآن الکریم،
مصطفی خمینی (ج ۲، ص ۳۴۵) و لمحات ... صافی (ص ۱۲۸) آمده است.



ح ۳ / ۳ . «تخلّقوا...» در منهج الصادقین (ج ۸، ص ۸۰)، الاسفار الاربعة (ج ۱، ص ۲۲)، تفسیر ملاصدرا (ج ۳، ص ۱۹۱ و ج ۴، ص ۲۹۸)، روضة المتقین (ج ۱، ص ۳۱۲ و ج ۳، ص ۱۳)، علم اليقین (ص ۱۰۲)، بحار الانوار (ج ۶۱، ص ۱۲۹) ضمن نقل قول از المطالب العالیة فخر رازی) و شرح الاسماء الحسنی (ج ۲، ص ۴۱) آمده است.

ح ۴ / ۳ . «الشريعة اقوالی...» در عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۲۱۲)، شرح الاسماء الحسنی (ج ۱، ص ۲۳۳)، مستدرک الوسائل (ج ۱۱، ص ۱۷۳، ح ۸، از عوالی) و میزان الحکمة، (ج ۶، ص ۲۷۰۴، ح ۹۲۶۰) نقل شده است.

ح ۸ / ۳ . «العلم علم الله...» در المحجة البيضاء (ج ۵، ص ۴۵) و الاصول الاصلیة (ص ۱۶۵) آمده است.

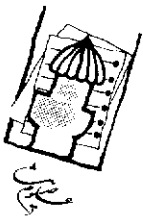
ح ۹ / ۳ . «الجوع سحاب الحکمة...» در المحجة البيضاء (ج ۵، ص ۴۶) و الاصول الاصلیة (ص ۱۶۵) آمده است.

ح ۱۱ / ۳ . «قلب المؤمن...» در منابع متعدد از جمله منهج الصادقین (ج ۷، ص ۲۱۸)، اسفار اربعة (ج ۸، ص ۳۰۶)، تفسیر ملاصدرا (ج ۱، ص ۱۹۴)، بحار الانوار (ج ۵۸، ص ۳۸ با تعبیر کما روی)، مرآة العقول (ج ۱۲، ص ۲۳۰) با تعبیر: کما ورد في الخبر) و شرح الاسماء الحسنی (ج ۱، ص ۳۴ با تعبیر کما فی الحديث) آمده است.

ح ۱۲ / ۳ . «كنت كنزاً...» در منابع متعدد از جمله اسفار اربعة (ج ۲، ص ۲۸۵) و ج ۶، ص ۳۰۱)، شرح اصول الكافی بازندرانی (ج ۱، ص ۲۲) و شرح الاسماء الحسنی (ج ۱، ص ۶۴) آمده است.

ح ۱۴ / ۳ . «قال تعالی...» در عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۱۱۷، ح ۱۸۵) آمده است.

ح ۱۵ / ۳ . «لا یسعني ارضی...» در متون متعدد از جمله عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۷، ح ۷)، تفسیر ملاصدرا (ج ۳، ص ۱۷۳ و ج ۴، ص ۱۶۷)، شرح اصول الكافی



ملاصدرا (ج ۱، ص ۵۰۰) و الشواهد الربوبية (ص ۲۵۵) آمده است.
ح ۱۶ / ۳ . «ان لله تعالى شراً...» در المجلی (ص ۵۳۶)، الحقائق (ص ۱۷۵)،
قرّة العیون (ص ۳۶۹ به نقل از ابن ابی جمهور) و شرح الاسماء الحسنی (ج ۱، ص ۱۹۸)
آمده است.

ح ۱۸ / ۳ . «موتوا...» در منابع متعدد از جمله تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا
(ج ۳، ص ۱۳۹۹)، شرح اصول الکافی ملاصدرا (ج ۱، ص ۱۴۵۸)، روضة المتقین
(ج ۱، ص ۳۴۷)، الوافی (ج ۴، ص ۴۱۱)، بحار الانوار (ج ۶۹، ص ۳۱۷) با تعبیر
کما قیل و...، و مرآة العقول (ج ۸، ص ۳۲۹ و ج ۲۵، ص ۴۵) آمده است.
ح ۱۹ / ۳ . در الاسفار الاربعة (ج ۷، ص ۳۹)، تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا
(ج ۱، ص ۲۰۸ و ج ۴، ص ۳۳۰)، مفاتیح الغیب (ص ۴۰، ص ۵۴۷)، کلمات مکنونه
(ص ۸)، قرّة العیون (ص ۳۳۶) و المحجة البيضاء (ج ۱، ص ۶۲) آمده است.

آملی و «الکشکول»

در بحث از رویکرد حدیثی سید حیدر آملی بجاست از کتابی حدیثی که در برخی از
منابع رجالی و کتاب شناختی به وی نسبت داده شد، سخن گفته شود. کتاب مورد نظر،
الکشکول فیما جرى علی آل الرسول است. این کتاب با انتساب به آملی و با مقدمه سید
عبدالرزاق موسوی مرقم به همت مطبعة حیدریة نجف در سال ۱۳۷۲ ق، به چاپ رسیده
و از سوی منشورات الرضی قم، تجدید چاپ شده است.

نکته مهم درباره این کتاب، تردید در صحت انتساب آن به سید حیدر آملی است.
شیخ حرّ عاملی در شمارش آثار علامه حلی می گوید:

و کتاب الکشکول ینسب إلیه، و الظاهر أنه لیس منه. ۱۵۳

همو در جای دیگر می نویسد:



عندنا أيضاً كتب لا نعرف مؤلفيها منها: الكشكول فيم أجرى على آل الرسول،

في الإمامة ينسب إلى العلامة، ولم يثبت. ۱۵۴

علامة مجلسی، در یاد کرد مصادر بحار الانوار از این کتاب نام نبرده؛ اما در جلد بیست و نهم با تعبیر روی العلامة فی کشکوله، المنسوب إليه روایت بلندی از آن نقل کرده است. ۱۵۵

سید هاشم بحرانی^{۱۵۶} و نویسنده ایضاً المکنون^{۱۵۷} نیز کتاب را از علامه حلی دانسته اند.

ظاهراً نخستین کسی که کتاب را به سید حیدر آملی نسبت داده، قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین است. ۱۵۸ پس از او در روضات الجنات، ۱۵۹ کشف الحجب والاسرار، ۱۶۰ خاتمة مستدرک الوسائل^{۱۶۱} و الکنی والالقباب^{۱۶۲} کتاب را از آملی دانسته اند.

نویسنده ریاض العلماء - که به شکل مشروح تر، به شرح حال و معرفی آثار سید حیدر آملی پرداخته - ابتدا کتاب را به سید حیدر آملی نسبت داده و نسبت کتاب به علامه حلی را تخطئه کرده است و سپس با استناد به قراینی در انتساب آن به آملی نیز تردید نموده است. این قراین عبارت اند از:

۱. سبک و اسلوب کتاب الكشكول، متفاوت با بقیه کتابهای آملی بوده و عاری از اصطلاحات و مطالب صوفیه است.
۲. نویسنده کتاب، صوفیه را نکوهش کرده است؛ همچنان که شیخ خر عاملی در

۱۵۴. همان، ج ۲، ص ۳۶۴.

۱۵۵. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۹۴، ح ۴۰.

۱۵۶. مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۲۶۷.

۱۵۷. ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۳۷۰.

۱۵۸ و ۱۵۹. روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷.

۱۶۰. کشف الحجب والاسرار، ص ۴۷۰.

۱۶۱. خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۹، ج ۲، ص ۴۰۲.

۱۶۲. الکنی والالقباب، ج ۲، ص ۹.



رسالة اثنا عشرية^{۱۶۳} آورده است .

۳. تاریخ تألیف کتاب ، سال ۷۳۵ق، است . می دانیم که سید حیدر آملی در سال ۷۵۹ق، مسائلی را از فخرالدین محمد پرسیده است . پس بعید است آملی که به سال ۷۳۵ق، در مرتبه ای از دانش و فضیلت بوده که الکشکول را نگاشته ، آن گاه پس از ۲۴ سال به سان طالبان متوسط ، مسائل فقهی را از فخرالدین بپرسد .

۴ . گمان می رود که کتاب از مؤلفات ابن المعمار اسدی است .^{۱۶۴}

آن گاه ، افندی به معرفی نسخه ای کهن از کتاب می پردازد که در قزوین ملاحظه کرده و در پایان آن این عبارت آمده :

تمّ الكتاب المسمّى بالكشكول فيما جرى لآل الرسول دروزة الفقير إلى الله
تعالی عبد الله بن اسماعيل بن محاسن المعمار الاسدی عفی الله عنه .^{۱۶۵}

افندی خود به این قرینه اشکال می گیرد که ممکن است دروزه به معنای تملک باشد ، نه تألیف . و سرانجام پس از معرفی دیگر آثار آملی می نویسد :

و ما نقلنا من الكشكول المذكور من مؤلفاته ما نصّ عليه جماعة من الاكابر ، و
منهم القاضي نور الله في المجالس و لعله الصواب .^{۱۶۶}

شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز درباره کتاب گفته است :
مشهور انتساب آن به سید عارف حکیم حیدر بن علی عیبی یا عبیدلی حسینی

آملی معروف به صوفی معاصر و بلکه شاگرد فخرالمحققین است .^{۱۶۷}

نویسنده الذریعة در ادامه ، به ذکر استبعاد افندی درباره انتساب کتاب به آملی

پرداخته و می افزاید :

۱۶۳ . ر.ك : الاثنا عشرية (چاپ علمیه قم) ، ص ۵۰؛ گفتنی است مطلب یاد شده در الکشکول ، ص

۱۸۷ آمده اما متن موجود در الکشکول با نقل شیخ حر مقداری اختلاف دارد .

۱۶۴ . ریاض العلماء ، ج ۲ ، ص ۲۲۲ و ۲۲۳ .

۱۶۵ . همان ، ص ۲۲۳ .

۱۶۶ . همان ، ص ۲۲۵ .

۱۶۷ . الذریعة ، ج ۱۸ ، ص ۸۲ .



حق با افندی است؛ چرا که مؤلف کتاب سید حیدر بن علی حسینی آملی است، که اندکی مقدم بر سید حیدر آملی صوفی است. ۱۶۸

به نظر می‌رسد که انتساب کتاب الکشکول به آملی منتفی است؛ زیرا افزون بر قرآینی که صاحب ریاض درباره عدم انتساب آن ذکر کرده، از سنجش تاریخ نگارش الکشکول با سال تولد سید حیدر آملی می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده کتاب آملی نمی‌تواند باشد. با توجه به مقدمه و متن ۱۶۹ الکشکول، سال نگارش آن ۷۳۵ق، است. از سوی دیگر، هر چند تاریخ تولد و وفات آملی در منابع رجالی ذکر نشده، اما او خود در نص النصوص تصریح کرده که نگارش آن را به سال ۷۸۱ق، شروع کرده و سال ۷۸۲ق، به پایان برده، در حالی که سن او ۶۳ سال بوده است. ۱۷۰

بر این پایه، سال تولد آملی حدود ۷۱۹ق، خواهد بود و بعید است که او در سن شانزده سالگی نویسنده کتاب الکشکول باشد؛ چرا که سید حیدر تا سی سالگی در ایران بوده و بنابراین نمی‌تواند گزارشگر درگیریهای شیعه و اهل سنت در بغداد به سال ۷۳۵ق، باشد.

گذشته از اینها، نویسنده الکشکول از رساله ای از خود درباره داستان ابلیس و حضرت آدم (ع) یاد کرده: *يوم اناني ومطاعات فرنگی*

قصة ابليس مع آدم طويلة، ليس هذا المختصر من بسطها، فأتى أفردت رسالة مستقلة بنفسها يجدها من يجدها ويفقدها من يفقدها. ۱۷۱

تا آنجا که می‌دانیم در منابع کتابشناسی، چنین کتابی به آملی نسبت داده نشده است. ۱۷۲

۱۶۸. همان.

۱۶۹. الکشکول فیما جرى علی آل الرسول، ص ۷ و ص ۹۷.

۱۷۰. المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۵۳۷.

۱۷۱. الکشکول فیما جرى علی آل الرسول، ص ۱۵.

۱۷۲. ر. ک: جامع الاسرار، مقدمه، فهرست عام آثار آملی.